

کتابخانه اسناد و کتابخانه مرکزی

۲۰۵ / ۱۹ / ۱  
—————  
۱۹ ۱۵

متن گزارش

آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر

در جلسه

۱۷ شهریور ماه ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی

راجع به

سیاست دولت در موضوع نفت

قبل از شروع در موضوع تأسفات خود را از بیانات جناب آقای مشار وزیر پست و تلگراف راجع بجناب آقای فرامرزی نماینده محترم مجلس باید عرض کنم: آقای فرامرزی یکی از آن اشخاصی است که در دوره چهاردهم تقنینیه با اینجانب در تمام دوره وقتی در اقلیت بودم همکاری کردند و در این دوره یکی از آن اشخاصی هستند که پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را امضاء کردند. آقای فرامرزی از آن نمایندگان نیستند که برای منافع شخصی خود چیزی از دولتی تقاضا کنند. ایشان از این دولت خواستند که در حوزه انتخابیه ایشان که از هرجهت فاقد وسائل ارتباط است سه بی سیم نصب شود که مردم بتوانند مقاصد یعنی احتیاجات خود را بوسیله این سه بی سیم رفع کنند و این سه بی سیم خرج زیادی نداشت و من با آقای مشار دو مرتبه تأکید کردم که این کار چون منافع عمومی دارد باید اقدام کنید. ایشان اقدام نکردند و آن بیانات در مجلس شورای ملی مبادرت نمودند. این است که بنده از ایشان معذرت میخواهم و نسبت بآن اشخاصی که در مجلس بدولت توهین کرده اند گله نمیکنم بجهت اینکه ما میگوئیم برای کشته شدن حاضریم. وقتی که کسی برای کشته شدن حاضر شده باشد دشنام، ضرب و جرح در مراحل اولیه است. اگر کسی برای کشته شدن حاضر باشد هرگز نباید از دشنام یک نماینده ای شکایت کند. عقیده من این است وزن اشخاص در جامعه بقدر خدمت و مشقتی است که بجامعه میکنند. هر قدر که نمایندگان مجلس شورای ملی بشخص من، هر قدر اشخاصی بشخص من فحش و دشنام بدهند اهمیت من در این جامعه بیشتر است. من هرگز این اهمیت را برای یک کارهای کوچکی فدا نمیکنم. من از همه خواهانم از آن اشخاصی که با سیاست این دولت موافق نیستند از فحش و ضرب و جرح و قتل خودداری نکنند. شخص من برای تمام این کارها حاضرم بنابراین هیچ جای گله نیست. آن اشخاصی که تصور کرده اند دولت از این قبیل حرفها کنار میرود و دولت را میتوانند با فحش و دشنام کنار کنند تصور بیهوده و باطلی کرده اند. من هیچ خیال نداشتم و نمیخواستم امروز بمجلس بیایم. بعضی از نمایندگان محترم بمن تلفن کردند تا اکثریت نشده به مجلس نیایم ولی من آمدم و اکنون عرایض خودم را بطور اختصار عرض میکنم و قضاوت آنرا بعهده ملت ایران میگذارم.

در این مملکت سه عقیده است. اول عقیده هواخواهان سیاست انگلیس. پیروان این عقیده میگویند تا دولت انگلیس منافی از این مملکت نبرد هرگز راضی نمیشود که از استقلال این مملکت دفاع کند. باید دولت انگلیس منافی ببرد تا آن منافع او را مجبور کند که از استقلال این مملکت دفاع کند. من اینجا سؤال میکنم که دولت انگلیس که با استقلال این مملکت هیچوقت عقیده نداشته چطور میتواند چیزی که عقیده نداشته اقدام کند. دولت انگلیس همان دولتی است که در قرارداد ۱۹۱۹ وقتی که دولت شوروی از صحنه سیاست این مملکت خارج شد آمد با دولت ایران قرارداد تحت الحمايه بست. این قرارداد در ماده اول میگوید که دولت ایران مستقل است و دولت انگلیس آزادی او را تأمین میکند. ولی در ماده دوم میگوید قشون این دولت و در ماده سوم مالیه این مملکت باید تحت نظارت و تفتیش دولت انگلیس واقع شود. من از آقایان میپرسم یک دولتی که عقیده با استقلال مملکتی داشته باشد چطور چنین قراردادی را با این دولت منعقد کرده است؟ پس وقتی که ثابت شد که دولت انگلیس عقیده به استقلال این مملکت و سایر ممالک ندارد، وقتی که دول اروپا میخواهند دول آسیا را زبون و ناتوان و از آنها سوء استفاده کنند، چطور ما میتوانیم معتقد بشویم که این دول میخواهند دول

مشرق استقلال پیدا کنند یا اگر استقلالی دارند استقلال خود را از دست ندهند. این مسئله بکلی بهمه ثابت شده و کسی نیست این مطلب را تصدیق نکند که دول اروپا و دول بزرگ می‌خواهند ممالک مشرق را استعمار کنند، می‌خواهند در مملکت خود بنشینند، راحت زندگی کنند، و مردمان این ممالک را بیچاره و ناتوان نمایند. این قضیه بر هر کسی روشن است دیگر من در این باب نمی‌بایست استدلالی بکنم. تمام عهدنامه‌های قرن نوزدهم حاکی از این مطلب است که هر وقت یک دولتی در یک جایی، در یک محلی بکار خود مشغول بوده در آنجا وارد شده‌اند و دولت را تسخیر کرده‌اند. بدیهی است وقتی که دولت انگلیس منافعی را می‌خواهد از مملکتی ببرد برای این کار چه باید بکند؟

این دولت در همه جا باید از خود عمالی بگمارد که این منافع تأمین شود. این عمال در همه جا هستند. نمیتوانند نباشند. اگر شما بفرمائید که در جاهای مؤثر عمال دولت انگلیس نباشند هیچکس از شما این مطلب را قبول نمیکند. عمال انگلیس در مجلسین، عمال انگلیس در دولت، عمال انگلیس در جامعه و ملت، عمال انگلیس در دربار همه جا وجود دارند. من می‌خواهم عرض کنم برای این که ذهن شاه جوان بخت ما را مشوب بکنند میدانید چه کرده‌اند؟ روزی که من در این مجلس متوقف بودم جناب آقای وزیر دربار تشریف آوردند و فرمودند یک وقت مبادا در این مملکت چتر باز بیاید. گفتم چتر باز. چتر باز کجا بیاید. عرض کردم آنوقتی که ما و مردم از چتر باز می‌توسیدیم وقتی بود که دولت ایران را دولت انگلیس آورده بود، بدولت میگفت هم خودت بترس هم مردم باید بترسند. اما این دولت که دست نشاندۀ دولت انگلیس نیست، هرگز قبول نمیکند که انگلیس این قدر عاقل نباشد که در این وضعیت دنیا در این مملکت چتر باز بیاورد. بعد فرمودند مملکت یک وقت جمهوری نشود عرض کردم کی می‌خواهد جمهوری بکند؟ فرمودند بشما که نمی‌گویم، یک اشخاص افراطی در اطراف شما هستند، ممکن است که آنها مملکت را جمهوری بکنند. عرض کردم که بنده از این اشخاص اطلاعی ندارم و تصور نمیکنم که چنین اشخاصی در این مملکت باشند. بعد من برای این که ذهن شاهنشاه جوان بخت ما بمن که در این مجلس بشاه و قرآن قسم خورده‌ام مشوب نشود، من که همه میدانند در دوره ششم یکی از وکلا نبود که قسم نخورده باشد ولی پیدر شاه قسم نخورده‌ام و در این مجلس به شاهنشاه جوان بخت خود قسم خورده‌ام و یک آدمی بی‌شرافت نیستم که باین شاهنشاه جوان بخت که مرا از زندان پدر تاجدار خود خلاص نمود خیانت بکنم یا اگر کسی بخواهد باین شاه خیانت بکند من از او جلوگیری و یا او را محکوم بآن مجازاتی که لازم است نکنم، روی این اصل بشاه عریضه‌ای عرض کردم. در آن وقت سر لشکر حجازی رئیس شهربانی بود که از او راضی نبودم و او را برکنار کردم و میبایست رئیس شهربانی دیگری به شاه پیشنهاد بکنم. در این عریضه نوشتم که چون مدت خدمت من مربوط بانقضای کار نفت است هیچوقت یک رئیس شهربانی را با علیحضرت همایون شاهنشاهی پیشنهاد نمیکنم. برای اینکه خاطر شاه مطمئن باشد، برخلاف نظر افراطیونی که با علیحضرت همایونی عرض کرده‌اند، من هیچوقت حاضر نمیشوم که این مملکت رو بجمهوری برود. طبیعی است که اگر یک رئیس دولتی بخواهد مملکت را جمهوری بکند یا اگر رئیس دولتی بخواهد تغییر وضعیت بدهد مگر سابقه اینکار در مملکت نیست که پدر تاجدار شاه همه این مقامات را در دست گرفت. ایشان هم شاه بودند هم رئیس الوزراء بودند هم وزیر جنگ بودند هم رئیس شهربانی بودند و هم وکیل بودند و همه کاره بودند. برای اینکه بتوانند بمقصد برسند من که فقط یک امضاء یا چند امضاء در روز در مکاتبات نخست وزیری میکنم، من که چنین چیزی در چپته خود ندارم، با چه قوه‌ای میتوانم مملکت را جمهوری بکنم؟ این بود که حضور اعلیحضرت شاهنشاه عرض کردم

من رئیس شهربانی را پیشنهاد نمیکنم تا خود اعلیحضرت بهر کس اطمینان دارند انتخاب بفرمایند. روی این اصل چند روز بعد آقای سرلشکر زاهدی آمدند و گفتند اعلیحضرت میفرمایند که سرلشکر بقائی چطور است. عرض کردم من باین کار دخالت نمیکنم هر کس را که اعلیحضرت صلاح میدانند خودشان تعیین بفرمایند. بعد از چند روز سرلشکر بقائی رفت بشهربانی و يك تصدیقنامه‌ای که سی سال قبل از این که ایشان در آذربایجان متصدی شهربانی بودند داده بودم و اظهار رضایت کرده بودم این تصدیق را نزد من فرستاده بودند و گفته بودند که من همان کسی هستم که مورد اعتماد خودتان هم هستم و این است تصدیق نامه من. من آقای سرلشکر زاهدی گفتم که آقای سرلشکر بقائی بسیار آدم مال اندیشی هستند که سی سال قبل از این از من تصدیق گرفته اند. ایشان رفتند در شهربانی مشغول کار شدند. همه میدانند در روز اول مه عده ای نگران بودند از عملیات بعضی از دستجات که ممکن است وقایعی روی بدهد و همچنین در روزی که يك عده رژه با دو چرخه دادند باز این نگرانی حاصل بود. من بتمام مسئولین بوسیله رئیس شهربانی گفتم که شما میبایست بقدر کافی قوه داشته باشید ولی شما نمیبایست شلیک بکنید مگر وقتی که لازم باشد آنها با اجازه من و بر طبق قانون. البته مأمور جزء حق ندارد شلیک کند و این درس را بخود من داده بودند که در دوره چهاردهم موقعی که من را می آوردند باین مجلس يك عده ای نظامی شلیک کردند معلوم نشد برای چه شلیک کردند و شلیک یکی از آنها برای من بود ولی بمن نخورد و کمانه کرد و رفت و خواجه نوری در این ایوان از بین رفت و هیچکس در این باب پرسش و سؤال نکرد و چون این مطلب بر من معلوم بود که ارتش ما ممکن است اغفال بشود و هر عیب بشود این بود که من دستور اکید داده بودم هیچکس نمیبایست شلیک بکند مگر اینکه این شلیک با اجازه رئیس شهربانی و البته با اجازه خود من باشد و من در این شهر بودم و رئیس شهربانی با وسائل رادیو و با وسائل بلندگو از همه وقایع مطلع بود و میتواند بخود من هم بگوید و در صورت لزوم و اگر لازم بود شلیک کند و اشخاصی که برخلاف انتظامات عمل میکردند بجای خود بنشانند. در روز ۲۳ تیر ماه که آقای سرلشکر بقائی رئیس نظامیه بود از نظر اینکه باز ذهن اعلیحضرت را مشوب نکنند بهیچوجه در کار شهربانی دخالت نکردم، دستوری ندادم، چیزی نگفتم، و وقایع روز ۲۳ تیر در این شهر بمیان آمد و اکنون که گزارش هیئت نفتیشیه مملکت رسیده است در این گزارش گفته شده است که مأمورین شهربانی عده زیادی را مقتول کرده اند. مأمورین شهربانی در پرسشهای خود گفته اند سرلشکر بقائی در خانه خود نشسته بود و بوظیفه خود عمل نکرده است. من صراحتاً میگویم تا این دولت هست این اشخاصی که برخلاف مقررات بمردم بیگناه شلیک کرده اند باید بمجازات برسند و اگر این دولت موفق نشود این اشخاص بی پرسنسی، این اشخاصی که طبق مقررات و سوابق رفتار نکرده اند بمجازات خود نرسند این مملکت قادر نیست بهیچ وجه نظاماتی برقرار کند. دولت باید همیشه جنبه عدل و عدالت را در نظر بگیرد. دولت نباید نگاه کند که این دسته موافق دولت است یا آن دسته مخالف دولت است. اصلی که فرموده اند الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظالم و یکی از فلاسفه اروپا گفته است که فاتحین حقیقی آنهاست هستند که عدالت طلبند دیگران مثل سیل هائی هستند که در گذرند. تا دولت عدالت را پیشه خود نکند، تا دولت انتظامات را در جامعه برقرار نکند اصلاً دولت مفهومی ندارد، هر ج و مرج در تمام مملکت حکمفرما میشود و یکرؤزی میرسد که ما نمایندگان هم در این مجلس نمیتوانیم يك کلمه حرف بزنیم. شما نمایندگان باید دولت را تقویت کنید. باید دولت را کمک و یاری بکنید تا دولت بتواند نظم را در این مملکت برقرار کند. شرکت سابق نفت انگلیس روی همان اصلی که عرض کردم تا دولت انگلیس بهره

و منافع در این مملکت نداشته باشد از این مملکت حمایت نمیکند. پنجاه سال متصدی معادن نفت جنوب بوده است، یعنی صاحب امتیاز بوده، شما بروید دفاتر دولت را تفتیش کنید به بینید آیا در این پنجاه سال بقدر عایدات یکسال قبل به این مملکت پرداخته یا نپرداخته و بعد تفتیش کنید و به بینید آنچه را که پرداخته دولت توانسته از آن وجوه پرداختی به منافع حقیقی ملت استفاده کند؟ بنده نمیخواهم وارد هیچیک از این مسائل بشوم. بنده عرض میکنم منافع انگلیس در این مملکت بسیار بوده و اکنون هم بسیار هست. انگلیس حتی المقدور ولی برخلاف مصلحت نمیخواهد از این منافع صرفنظر بکند. یک روز ممکن بود این منافع را انگلیس ببرد که کسی هم بیدار نباشد چیزی نگویید و رقیبی هم در مقابل او نباشد و او با کمال آسایش و آسودگی از این مملکت استفاده کند. ولی امروز که مردم این مملکت بحقیق مطلع شده اند، امروز که مردم مملکت میدانند کار انگلیس چیست، امروز که انگلیس در این مملکت رقیب دارد، باید سعی کند که استقلال این مملکت محترم شمرده شود، اگر استقلال این مملکت را انگلیس محترم نشمرد از دیگران نمیتوانیم تقاضا کنیم که استقلال ما را محترم بشمارند. عقیده دوم، چون عرض کردم سه عقیده است، عقیده دوم مربوط به اشخاصی است که تمایل بمرام چپ دارند. این اشخاص چون قادر نیستند که مرام خود را عملی کنند، چون افکار مردم با این مرام مخالف است، اینها استمداد از افراد چپ دیگران میکنند. بنده عرض میکنم که هیچکس حاضر نیست در این مملکت نفوذی غیر از نفوذ ملت ایران وارد بشود. این مملکت باید بحال خود بماند، این مملکت باید استقلال خود را در مقابل دول مجاور اعم از بزرگ و کوچک حفظ کند. هیچ دولتی حق ندارد مستقیماً یا بوسیله افرادی که مرام او را تبلیغ میکنند در این مملکت دخالت کند. ایران میبایست سیادت و عظمت تاریخی خود را اگر هم قدری از آن از دست رفته بدست بیاورد. ایران هیچوقت حاضر نیست که این دول بزرگ بنام یک مختصر کمکی بگویند ایران یک دولت عقب افتاده ای است و باید بدولت ایران کمک کرد. دولت ایران هیچوقت حاضر نمیشود یک چنان اسمی روی او بگذارند و دولت ایران میخواهد از مال حلال خود، مالی که متعلق بخودش است، مملکت خود را اداره بکند. عقیده سوم عقیده وطنپرستان ایران است، آنهایی که میخواهند مملکت ایران عظمت تاریخی خود را حفظ کنند. بیروان این عقیده میگویند دولت ایران هر چه دارد باید در دست خودش باشد. نفت هم یکی از آن چیزهایی است که مال ایران است باید در دست ایران باشد. مراد از دست ایران این است که کسی از این عایدات سوء استفاده نکند، کسی بناحق یک قسمتی از این عایدات را بخود تخصیص ندهد. آقایان محترم میدانند که دولت انگلیس دو پیام به دولت ایران فرستاد و من به هیچیک از دو پیام جواب ندادم. چرا ندادم؟ برای اینکه اگر من جواب میدادم و نظر آنها را قبول میکردم و آنها هم نماینده میفرستادند و نماینده آنها را دست خالی روانه میکردیم بدتر از این بود که من جواب نداده ام. البته ما اگر میدانستیم که نمایندگان دولت انگلیس می آیند اینجا و مطالبی در حدود قانون در حدود انصاف و عدل اظهار میکنند. چه از این بهتر بود که دولت انگلیس که تا کنون هیچوقت به این مملکت نماینده نفرستاده و حتی شاه این مملکت را بمملکت خود برده به این مملکت نماینده نفرستد و با دولت ایران وارد مذاکره شود. علت اصلی این مسئله این بود که من یقین نداشتم که دولت انگلیس نماینده ای نفرستد و با ما بخواد از روی حق و عدالت رفتار کند. ندادن جواب سبب شد که حضرت ترومن رئیس جمهور امریکا پیامی بمن بدهند و مرقوم بفرمایند که جناب آقای هریمن را برای ارتباط بین ایران و انگلیس روانه میکنند. من به پیام رئیس جمهوری جواب مثبت دادم و میدانستم که جناب آقای هریمن یک شخصی است که هیچوقت نمیخواهد شخصیت خود را در جامعه بین المللی از بین ببرد. یک شخصی است که

میخواهد با کمال نصفت ارتباط بین ایران و دولت انگلیس برقرار شود. ایشان تشریف آوردند و داخل مذاکره شدند و روی همان اصلی که من اطمینان نداشتم که اگر نمایندگان انگلیس بیایند مذاکرات بلا نتیجه خواهد ماند از ایشان تقاضا کردم که یک فورمولی بنویسیم که مذاکرات روی آن فورمول آغاز شود و ایشان قبول فرمودند و ما یک فورمولی که مرکب از چهار ماده بود نوشتیم دولت انگلیس هم آن فورمول را قبول کرد. یکی از آن مواد فورمول این بود که دولت انگلیس ملی شدن صنعت نفت را بدولت ایران اعلام کند همینطور هم شد و بعد از اینکه این اعلام بما رسید نمایندگان انگلیس تشریف آوردند اینجا و بمذاکرات پرداختند. من زائد میدانم بشما عرض کنم و این برای من که ایرانی هستم ننگ است که به شما بگویم آقای استوکس ساعت اولی که آمده بود عقاید دیگری داشت و وقتی که میرفت عقاید او بکلی تغییر کرد. یعنی اشخاصی رفتند با او گفتند پدر عزیز اگر شما چنین کاری بکنید و از این مملکت بروید ما بی پدر میشویم. شما در این مملکت بمانید و از ما صاحبی بکنید. من این مطلب را هرگز نمیخواستم در مجلس شورای ملی ایران عرض بکنم برای اینکه ممکن بود بگویند که این مطلب خلاف واقع است ولی همین خبری که دیروز از انگلیس رسیده و برای شما قرائت میکنم « لندن - انگلستان در اثر وصول گزارشاتی از تهران دائر باینکه محافل سیاسی ایران مقاومت بیشتری در مقابل سیاست آقای دکتر مصدق نشان میدهند روش خود را نسبت به آقای دکتر مصدق خشن تر کرده است » این خبری است که از لندن رسیده است و امیدوارم که قبول بفرمائید که این (نص) حدیث است و تردید ندارد. جناب آقای استوکس در نتیجه اعمال نفوذ همان اشخاصی که عقیده داشتند که اگر ایشان موفق نشود بی صاحب میشوند ( در اینموقع یادداشتی به آقای نخست وزیر رسید ).



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

خبر این است :

وزارت امور خارجه انگلستان یگانه امیدش بسته بآن است که نمایندگان شورای ملی از دولت آقای دکتر مصدق در مورد ارسال اولتیماتوم بانگلستان پشتیبانی نمایند. چنانکه در جلسه روز ۵ شبه بیش از ۴۸ نفر در جلسه حاضر نشدند در صورتیکه حداقل عده از برای تشکیل جلسه ۶۲ نفر میباشد.

جناب استوکس ۸ ماده بدولت پیشنهاد کردند که من نمیخواهم در جزئیات آن ۸ ماده وارد شوم چون ۸ ماده را روزنامه های امریکا توضیح و تفسیر کرده اند و بنده با توضیحات آنها نمیخواهم در این مجلس موجب تصدیع آقایان را فراهم کنم. اما آنچه را که خود ایشان بیان میفرمودند بطور خلاصه عرض میکنم. ایشان میفرمودند که شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران وجود ندارد. بسیار خوب خیلی متشکریم ولی آن شرکت خارجی یعنی همین شرکت نفت انگلیس و ایران که در خارج هست میخواهد مقدار مهمی نفت از این مملکت خریداری کند. بسیار خوب اینهم خیلی خوب چیزی است، هرکس موافق است، مگر آقایان مخالفید که آن شرکت از ما نفت بخرد. بعد گفتند مدت این معامله ۲۵ سال باشد. بسیار خوب، برای بنده این ابدا اهمیت ندارد، بگذارید مدت معامله ۲۵ سال باشد، چون هر سال ما نفت را بنرخ بین المللی میفروشیم چه اهمیتی دارد که دولت انگلیس که دوست ماست دولت انگلیس که سالها با ما لاف دوستی میزند ۲۵ سال از نفت ما منتفع بشود، ۳۰ سال بشود چه اشکالی دارد، وقتی که نرخ بین المللی روز باشد هر چه باشد باشد. بعد گفتند که آن شرکت خارجی که این مقدار نفت را میخرد باید اطمینان داشته باشد که این مقدار نفت با و برسد. گفتم خوب چکار کنیم بله؟ گفت آن شرکت خارجی باید یک آژانس اینجا داشته باشد یا بطور قطع یک مدیر انگلیسی داشته باشد

که عملیات شرکت را اداره بکنند. بعد از اینکه شرکت عملیاتش تمام شد صورت حساب را بشرکت ملی نفت بدهد و پنجاه درصد از منافع این شرکت را برای عملیات خودش بردارد. بنده گفتم آقا وقتیکه قرارداد وثوق الدوله منعقد شد (بایشان نگفتم پیش خودم اینطور فکر کردم که در قرارداد وثوق الدوله هم در ماده اول استقلال ایران را تضمین میکرد) ولی در ماده دوم و سوم ارتش و هالیه ایران را در تحت نظارت مستشاران انگلیسی قرار داده بود که قرارداد مزبور بواسطه مخالفت صریح ملت ایران و ورود دولت شوروی در صحنه سیاست این کشور که لغو مطالبات خود و کاپیتولاسیون را قبول نمود و وجهه فوق العاده پیدا کرد از بین رفت. در این وقت من مجبورم که در این مجلس تشکرات دولت ایران را از دولت امریکا بکنم که در آن موقع « لانسینگ » که وزیر مختار دولت امریکا در ایران بود آزادیخواهان را تقویت کرد تا آنکه قرارداد انگلیس اجرا نشود. البته قرارداد انگلیس را کسی نرفت که امضایش را بکنند. قراردادی بود که وثوق الدوله « و کاکس » امضاء کرده بودند. اما اوضاع مملکت و مقتضیات مملکت بهیچوجه اجازه نمیداد که این قرارداد اجرا شود. وقتیکه من در فارس بودم آقای سیدضیاءالدین تلگراف کرد که من این قرارداد را لغو کردم. « ماژورمیک » قنصل انگلیس که با من بسیار دوست بود گفت که در انگلستان یک ضرب المثلی هست که میگویند بگریه مرده کسی چوب نمیزند؛ این قرارداد مرده است دیگر احتیاجی بچوب زدن نیست. این قرارداد از بین رفته بود ولی باز همان اشخاصی که تصور میکردند که اگر قرارداد انگلیس از بین برود بی صاحب و بی بدر میشوند رفتند و بدولت انگلیس گفتند که شما قرارداد چرا آوردید؟ این قراردادی که قشون ایران در نظارت انگلیس است البته مردم با آن مخالفند و رد میشود شما نباید اسمی از قرارداد بیاورید ولی خودش را بیاورید و این مسئله سبب شد که در این مملکت کودتا بشود.

آقای استوکس هم میخواستند امتیاز را برقرار کنند بدون اینکه اسمی از آن ببرند. من از ایشان پرسیدم که کار این شرکت ملی نفت چیست؟ وقتیکه شما یک مقدار زیادی نفت بخرید، وقتی که شما برای مدت ۲۵ سال نفت میبیرید و وقتیکه شما یک آژانسی اینجا برقرار بکنید که تمام کارهای نفت را بکنند در حکم امتیاز است. ایشان گفتند شرکت ملی نفت مثل چتری میماند که سایه روی این تشکیلات می اندازد. خلاصه پیشنهادات جناب آقای استوکس قابل قبول نبود. و بعد چون دیدند آنهایی که رفتند و بایشان تلقین کرده اند که این پیشنهادات را بدهند در جامعه نفوذ کلام و تأییری ندارند ایشان پیشنهاد خود را مسترد کردند. بعد روزهای آخر بنده بایشان عرض کردم که آقا ما با شما بموجب فرمولی که طرفین موافقت کرده ایم در سه موضوع میتوانیم داخل در مذاکره شویم. یکی مستخدمین و متخصصین انگلیسی است. دیگری قضیه خسارت و ضرر کمپانی و سومی منفعتی که شما میخواهید از این کار ببرید. در موضوع اول که متخصصین انگلیسی باشد شرکت نفت یک تشکیلاتی در سابق داشته است. تشکیلات سابق شرکت نفت به شعب و اداراتی منقسم میشده. رئیس اداره یار رئیس هر شعبه که انگلیسی بود با نهایت قدرت و اقتدار میتوانسته است اداره خودش را اداره کند. ما هم بآن رئیس همان اقتدارات را میدهیم. ما هم تمام قراردادهایی که متخصصین انگلیسی با شرکت سابق نفت امضاء کرده اند امضاء میکنیم. در این صورت جای نگرانی نیست که شما بفرمائید متخصصین انگلیسی زیر بار ریاست ایرانی نمیروند. در هر شعبه ایرانی است انگلیسی هست متخصصین انگلیسی در تحت نظارت یک رئیس انگلیسی هستند. بعد ایشان گفتند همان رؤسای شعب نیمخواهند زیر بار یک مدیر عامل ایرانی بروند. من بایشان عرض کردم که ممکن است که ما این کار را بیک صورت دیگری درست کنیم و آن این است که در هیئت مدیره شرکت ملی نفت وقتیکه اساسنامه شرکت

ملی نفت نوشته میشود پیش بینی کنیم که در هیئت مدیره عده‌ای از متخصصین بین‌المللی اروپا، از آنهایی که مورد توجه دول دمکرات هستند، وارد در هیئت مدیره بشوند و آنوقت متخصصین انگلیسی نمیگویند که ما زیر بار ایرانی نمیرویم و یک متخصص بین‌المللی رئیس این هیئت مدیره بشود و اینها مطالب و مذاکرات و پیشنهادات خود را بآن مدیر شرکت که یکی از متخصصین بین‌المللی است بدهند. فرمودند خیر متخصصین و مستخدمین انگلیسی بهیچوجه حاضر نیستند که در تحت ریاست یک غیر انگلیسی باشند. من بایشان عرض کردم حالا این مسئله را ممکن است معوق بگذارید.

روی دو مطلب دیگر که قضیه خسارت و دیگری قضیه منفعت است مذاکره کنیم اگر آن دو مسئله حل شد این مسئله سوم را من حاضریم بیک صورتی که موافقت حاصل بشود حل کنیم. ایشان فرمودند که من از دولت خود اجازه ندارم که تا قضیه اول حل نشده وارد مذاکره و حل دو قضیه دیگر بشوم. منم بایشان عرض کردم ما هم نمیتوانیم. ملت ایران، مجلس شورای ملی، دولت و همه خواهانند که شما اینجا بمانید و قضیه نفت حل بشود ولی وقتی که شما میفرمائید از دولت خودتان اجازه ندارید من نمیتوانم که شما را مجبور باقامت بکنم شما مختارید که هرطور صلاح میدانید عمل کنید. ایشان فرمودند که من میروم ولی مذاکرات معاق خواهد بود نه قطع شده عرض کردم که امیدوارم که شما بسلامتی هرچه زودتر برگردید و ما بتوانیم آن نتیجه‌ای که مطلوبه است تحصیل کنیم. ایشان تشریف بردند و موقع تشریف بردن بمنزل من آمدند برای تودیع. فرمودند که من شما (آدیو) نمیگویم بلکه (اروار) میگویم که دو مرتبه بیایم. من از ایشان تشکر کردم و عرض کردم که ما بانتظار مراجعت شما هستیم و امیدواریم که شما مراجعت بفرمائید و زودتر این قضیه‌ای که بفرمایش خودتان معوق است حل کنید. اکنون چند روز است که از این مسئله میگذرد و مطابق اخباری که جرائد داده اند و تلگرافهایی که از نمایندگان خودمان رسیده است آنها تصمیم دارند که دولت دیگری بیاورند تا بتوانند با آن دولت قراردادی که مطلوبشان هست منعقد کنند.

بنده خدا را بشهادت میطلبم که این مسئله اگر برای مملکت و برای استقلال ما مضر نبود از آمدن دولت دیگر ابدأ باکی نداشتم و یک دولت دیگری اگر در این صراط میبود خودم استعفا میکردم و باستقبال او میرفتم و او را میآوردم اما نمیتوانم مادامی که قضیه نفت حل نشده این سنگ را خالی کنم. ممکن است که دولت دیگری بیاورند و برخلاف مصالح ایران کاری بکنند آنوقت مردم میگویند تو که از کشته شدن باک نداشتی و برای کشته شدن حاضر بودی از کسالت چه باک داشتی. میخواستی در حال احتضار هم که بودی بمانی تا اینکار بصلاح مملکت حل بشود.

بنده تصور میکنم دولت انگلیس از این مسامحه‌ای که دارد میخواهد دولت و ملت ایران را بزانو دریاورد تا این که بتواند شرایط خود را تحمیل کند و من خدا را بشهادت میطلبم که این مسئله بکلی برخلاف مصالح بین‌المللی و خود دولت انگلیس است. آنوقت که ملت ایران بزانو درآمد دولت دیگری از دولت انگلیس قویتر هست که دولت ایران را ازین ببرد بنده در مجلس سنا یک اظهاراتی کردم و لازم است اینجام باستحضار آقایان محترم برسانم که مسائل ارزی ما بکلی مورد نگرانی است یعنی تا کنون شرکت نفت همراهی دومیلیون لیره خودش برای مخارجی که در ایران میکرد میآورد با بانک ملی معامله میکرد و یک لیره‌ای هم از بابت



حق‌الامتياز بدولت ايران ميرسيد. آنهم يك ارزي بود كه در دست ما بود و اكنون چون جريان نفت بكلي قطع شده اين ليره ها از دست ما رفته است و بهمين جهت بنده چندي قبل بمجلس شوراي ملي پيشنهاد كردم كه ۱۴ ميليون ليره كه حالا ميگيرند فقط ۱۲ ميليون ليره است از ليره نشتوانه باختيار دولت ايران بگذارند. براي اينكه آن كالاهاي ضروري كه بايد با ارز بقيمت رسمي معامله شود از قبيل قند و شكر و قماش بلا محل نشود آقايمان نمايندگان محترم مجلس شوراي ملي با پيشنهاد دولت موافقت فرمودند و من بايد تشكرات خود را از اين مساعدت عرض كنم و باستحضار آقايمان برسانم كه موجودي ليره ما از آن تاريخ فقط ۱۲ ميليون ليره است و ما ميبايست براي كالاهاي ضروري از آن ليره استفاده كنيم و كالاهاي درجه دوم را البته محول ميكنيم بليره هاي صادراتي كه اكنون هم ليره صادراتي خيلي كم است.

بديهي است كه دولت انگليس بحقايق امور بهتر و بيشتري از ما در اين مملكت مطلع است او ميداند كه اگر چهار ماه ديگر گذشت مردم اين مملكت ميبايند بمجلس هجوم ميآورند بدولت هجوم ميآورند و آنوقت دولت انگليس ميگويد كه خوب من آلان حاضر هستم ده ميليون ليره بشما بدهم ۲۰ ميليون ليره بشما بدهم بياييد اين ليره ها را بگيريد چرا از اين دولت پشتيباني ميكنيد. آنوقت دريك چنين صورتي ميبايد و قرارداد خود را تحميل ميكند. اين است كه بنده از نظر اين كه چنين روزي پيش نبايد و دولت و ملت ايران بزانو درنيايد بطوري كه در جلسه مجلس سنا پيشنهاد كردم قائل شدم باینكه بدولت انگليس بطرز غير مستقيم يعني بوسيله جناب آقای هریمن كه رابط بين دولتين بود اعلام كنم تا ۱۵ روز ديگر شما نياييد مطابق عدالت و نصفت آنچه را كه لازم است تمام كنيد دولت ايران باقامت متخصصين انگليسي در ايران خاتمه ميدهد يعني جواز اقامت اين اشخاص را باطل ميكند. و دليل آن هم اين است تازماني كه اين متخصصين انگليسي در اينجا هستند نه ما خودمان قدرت ميكنيم كه بي جهت يك متخصصيني با مخارج زياد از ممالك ديگر بياوريم و يك مخارج زيادي بكنيم. چون يك متخصصيني هستند كه از تمام ممالك بما پيشنهاد ميكنند. از تمام جهات پيشنهاد گشتي داده اند و از خيلي ممالك هم پيشنهاد خريد نفت را داده اند ولي البته هيچكس نميخواهد كه پيشنهادي بدهد و وارد عمل بشود مادام كه مطمئن نيست دولت ايران ميتواند بآنها نفتي بدهد و تا متخصصين انگليسي در اينجا هستند ما نمیتوانيم متخصصين ديگري را استخدام كنيم و تا اين متخصصين انگليسي هستند ممالك ديگر نميآيند با ما معامله كنند. مطابق اخباري كه ديشب داشتم شركت سابق نفت انگليس بدنيا اعلام کرده اين نفتي كه در ذخيره ايران است مال من است و هر كس كه اين نفت را ببرد من او را تعقيب ميكنم. اين نفت مال من است و متخصصين انگليسي بر حسب مقررات دادگاه بين المللي لاهه كه اصلاً با صلاحيت آن اعتراض كرديم و همچو چيزي هم نگفته است بايد در مملكت ايران باقي باشند. بنده اين عرايض را با شرح و بسط بسمع آقايمان محترم برسانم كه اگر رأي ميدهند نفرمايند كه اين دولت توضيحات لازم را نداده و آقايمان نمايندگان محترم را روشن نكرده ام و آقايمان محترم رأيي كه دادند بدون مطالعه بوده است. اين بود كه خواستم تمام جريان را بعرض آقايمان برسانم. در اينجا يكي از آقايمان نمايندگان مينويسد كه انگلستان يکروز ما را ببردن متخصصين تهديد ميکرد و حالا بماندنشان تهديد ميکند. بنده هيچوقت نميخواهم عرض كنم كه اين دولت در اتخاذ تصميم مسامحه ميکند. ترديد نداشته باشيد. ولي عقیده ما اين است مادام كه متخصصين انگليسي در اين مملكت هستند اول ميگويم كه دولت انگليس اگر نفت ميخواهي بيا با ما معامله كن. اگر كمپاني ضرر کرده خسارت ميخواهد ما با سه طريق حاضر هستيم

که خسارت کمپانی را رفع و جبران کنیم. یک طریق این است که از روی قیمت سهام خود کمپانی، بجهت اینکه سهام هر شرکت نماینده سرمایه آن شرکت است سهام هر شرکتی که در هر جا به مبلغ که فروش میرود نماینده سرمایه شرکت است. بنابراین یکی از روی سهام و دیگر از روی هر قانونی که در تمام دنیا برای ملی شدن صنعت نفت وضع شده و آن قانون بحال شرکت مفید تر است، اعم از این که آن قانون انگلیسی باشد یا در وئولا یا در مکزیک یا در سایر جاهائی که آمده اند و یک چیزهائی را ملی کرده اند. قسمت سوم هم این است که ما با هم دوست هستیم، ما که دوست همدیگر هستیم، ما که ۵۰ سال باهم روابط داشته ایم، با هم می نشینیم و این مسائل راجع بغرامت شما و راجع بمطالبات دولت ایران را از شما دوستانه حل میکنیم و باین سه طریق هم حاضریم. اما راجع بنفت بنده میگویم وقتی که دولتی نفت خودش را بقیمت بین المللی در خلیج فارس میفروشد، وقتی که دولت ایران تمام مخارج بهره برداری را خودش میپردازد، مطالبه دولت انگلیس از این منافع یک باجی است که در قرن ۱۸ و ۱۹ دول اروپا از دول خراجگذار میگرفته اند. اکنون اجازه میخواهم آن چند صفحه ای که برای اینکار تهیه شده بود و در مجلس سنا هم قرائت شد در اینجا قرائت کنم:

در جلسه مورخ سی ام مرداد ۱۳۳۰ در مجلس سنا و سپس در مجلس شورای ملی جریان مذاکرات با هیئت نمایندگی انگلستان مشروحاً بعرض آقایان نمایندگان محترم رسید و اقدامات دولت مورد تأیید مجلسین قرار گرفت. پس از آن جناب استوکس و هیئت نمایندگی انگلستان در تاریخ ۳۱ مرداد و جناب هریمن در تاریخ اول شهریور از تهران حرکت کردند و مذاکرات بدون آنکه رسماً قطع شده باشد متوقف گردید.

اینک دولت لازم میداند در قبال این پیش آمد نظریات و تصمیمات خود را بعرض آقایان نمایندگان محترم مجلس سنا و مجلس شورای ملی برساند و با تصویب مجلسین در اجرای آن اقدام کند تا این امر حیاتی بیش از این دچار وقفه و تعطیل نباشد.

بطوریکه نمایندگان محترم استحضار دارند روز دوشنبه سی و یکم تیر ماه ۱۳۳۰ در جلسه مشترک هیئت وزیران و هیئت مختلط فورمول ذیل اتخاذ گردید و عصر همانروز به آقای هریمن تسلیم شد و بوساطت ایشان مورد قبول دولت انگلیس واقع گردید اینک متن فورمول:

« در صورتیکه دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق نفت انگلیس و ایران اصل ملی شدن صنعت نفت در ایران را بشناسد دولت ایران حاضر است با نمایندگان دولت انگلیس بوکالت از طرف شرکت سابق وارد مذاکره شود. »

۱) دولت انگلستان قبل از اعزام نمایندگان بتهران موافقت خود را بوکالت از طرف شرکت سابق با اصل ملی شدن صنعت نفت رسماً اعلام نماید.

۲) مقصود از اصل ملی شدن صنعت نفت پیشنهادی است که در کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تصویب شده و در قانون مورخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ تأیید گردیده است و متن آن ذیلاً درج میشود:

« بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک بتأمین صلح جهان امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد مینمائیم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد. »

۳) درموقع مذاکره با آقای هریمین عین تعریف اصل ملی شدن مندرج در ماده فوق باطلاع ایشان برسد تا بعداً سوء تفاهمی در مذاکرات حاصل نشود و نیز یادداشتی را که نمایندگان شرکت سابق راجع بطرز قبول اصل ملی شدن صنعت نفت بدولت ایران داده اند و مورد قبول واقع نشده باطلاع ایشان برسانند.

۴) دولت ایران حاضر گردید راجع بطریقه اجرای قانون تا آنجا که مربوط بمنافع انگلیس است وارد مذاکره شود.

بطور خلاصه در نتیجه فورمول فوق از طرفی دولت انگلستان بوکالت از شرکت سابق نفت و از طرف خود اصل ملی شدن صنعت نفت را باین کیفیت که تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت باشد برسمیت شناخت و از طرف دیگر دولت ایران حاضر گردید راجع بطریق اجرای قانون تا آنجا که مربوط بمنافع انگلیس است با آن دولت وارد مذاکره شود.

چون برطبق قانون و فورمولیکه مورد توافق طرفین واقع شده است تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری باید در دست دولت باشد دولت ایران حاضر نیست در این امور مداخلات سازمانهای خارجی را قبول نماید ولی برای آنکه اداره و سازمان شرکت نفت ملی ایران از هر جهت مورد اعتماد و اطمینان مشتریان نفت و کارشناسان و متخصصین خارجی که در خدمت دولت ایران باقی خواهند ماند بشود در نظر دارد که در اساسنامه شرکت ملی نفت ایران هیئت مدیره ای مرکب از متخصصین ممالک بیطرف و کارشناسان ایرانی پیش بینی کند که امور اداری و فنی شرکت تحت نظر هیئت مختلط مزبور اداره شود.

نسبت بان قسمت از فورمول که مربوط بمنافع ایران است با دولت انگلستان است نظر دولت ایران این است که دولت انگلستان در سه موضوع میتواند با دولت ایران وارد مذاکره شود.

**متخصصین و کارشناسان فنی انگلیسی در نفت جنوب.**

**خسارات کمپانی سابق نفت جنوب با در نظر گرفتن دعاوی و مطالبات دولت ایران.**

**فروش مواد نفتی مصرف انگلستان.**

۱) راجع به متخصصین انگلیسی بطوریکه آقایان محترم استحضار دارند سازمان شرکت سابق نفت در ایران بقسمتهای اداری و فنی مختلف از قبیل اکتشاف و استخراج و تصفیه و غیره تقسیم شده و در رأس هر یک از آنها کارشناسان خارجی با اختیارات لازم و متناسب قرار داشته اند و دولت ایران در نظر دارد که اصولاً تشکیلات سابق را تا آنجا که با مقررات قانون ملی شدن صنعت نفت مبادرت نداشته باشد حفظ نماید و متصدیان امور و مسئولین قسمتهای فنی را با همان اختیارات در شرکت ملی نفت ایران استخدام کند.

۲) دولت حاضر است نسبت به دعاوی و مطالبات حقه شرکت سابق نفت راجع بامیلمک آن بارعايت دعاوی و مطالباتی که دولت ایران نسبت بشرکت مزبور دارد رسیدگی کامل نموده و در تصفیه حقوق طرفین توافق کند.

۳) راجع بفروش نفت مطابق اظهاراتی که شده در سالهای اخیر کشور انگلستان برای کلیه مصارف خود تا معادل ده میلیون تن در سال از محصول نفت جنوب استفاده میکرده است. دولت ایران حاضر است این مقدار نفت را برای مدتی که با تراضی طرفین معین خواهد گردید بنرخ عادلانه بین المللی در هر سال براساس قیمت فوب در بندر ایران بفروشد و نصف قیمت آن را از بابت مطالبات شرکت سابق در هر سال حساب نماید.

اینها رؤس مسائلی است که دولت ایران حاضر است بر طبق آن مجدداً مذاکرات را آغاز نماید و امیدوار است در حدود آن توافق حاصل شود.

ولیکن مطالب دیگری را که هیئت نمایندگی انگلستان در ضمن پیشنهادهای خود اظهار کرده بودند از قبیل:

- ۱) استخدام کارشناسان انگلیسی بصورت قرارداد دسته جمعی،
- ۲) تأسیس یک سازمان عامل خارجی با اعطای اختیارات تام بیک مدیر عامل انگلیسی،
- ۳) انحصار فروش نفت جنوب ایران بیک شرکت انگلیسی،
- ۴) دادن تخفیفی در قیمت نفت که معادل سود شرکت ملی نفت ایران باشد، بهیچوجه برای دولت ایران قابل قبول نبوده و نیست.

یکی دیگر از پیشنهادهای آقای استوکس این بود که حمل و نقل نفت جنوب ایران بر عهده شرکتی باشد که ایشان پیشنهاد میکنند. بدیهی است آن مقدار نفتی که بانگلستان فروخته میشود بهر شرکتی که حواله کنند تحویل داده خواهد شد و نیز چنانچه سایر کشورهای خریدار نفت از ایران سهم خود را حواله نمایند ممکن است نفت خریداری شده آنها نیز تحویل آن شرکت گردد.

در آخرین جلسه مذاکرات با هیئت نمایندگی انگلستان دولت ایران اصول نظریات خود را با آقای استوکس تسلیم کرد و پس از آن لازم نمیدانست پیشنهاد دیگری بنماید ولی چون تاخیر در این امر سبب خواهد شد که عمال کمپانی سابق نفت سوء استفاده کنند و برای آنکه دولت ایران را در نتیجه عدم تولید و فروش نفت گرفتار مضیقه مالی نمایند حاضر نشوند باین زودی داخل در مذاکره گردند دولت ایران در نظر دارد بر طبق نظریاتی که فوقاً بعرض رسید پیشنهاد نماید که در ظرف دو هفته از تاریخ پیشنهاد برای مذاکره حاضر شوند و یا چنانچه نظریات و پیشنهادهای متقابلی دارند اظهار نمایند. پس از انقضای مدت مذکور چنانچه جواب رضایت بخشی نرسد جواز اقامت کارشناسان انگلیسی در ایران لغو خواهد گردید.

دولت ایران بیش از این نمیتواند تأمل و بر دباری کند.

البته تصدیق میفرمائید تا زمانیکه کارمندان شرکت سابق نفت باین وضع در خاک ایران باقی هستند متخصصین کشورهای دیگر حاضر بخدمت در ایران نخواهند شد و مادامیکه کشورهای دیگر اطمینان حاصل نمایند که بساط کمپانی سابق بطور قطع در ایران برچیده شده و دولت ایران مسلط بر اداره امور نفت خود میباشد پیشنهاد خرید نفت عرضه نخواهند نمود.

و نیز لازم است بعرض برساند که بعد از اظهار نظریات در مجلس سنا از یکی از هموطنان پیشنهادی رسید باین مضمون که ممکن است مصرف کنندگان نفت در سه ساله اخیر یک شرکت بین المللی که دولت ایران هم در آن سهم و شریک باشد تشکیل دهند. حمل و توزیع نفت مصرفی آنها بعهده شرکت مزبور واگذار شود که دولت در تأسیس یک چنین شرکتی اشکال نمی بیند.

در خاتمه بعرض آقایان نمایندگان محترم میرسانم که دولت در این نظری که اظهار نمود بتمام معنی

اعتماد و ایمن دارد و این تصمیم دولت باید اجراء بشود و چنانچه نمایندگان که نمیخواهند کار شرکت سابق خاتمه پیدا کند و امروز در مجلس حاضر نشده اند این عدم حضور آقایان مانع از اجرای تصمیم دولت نیست دولت فردا در صدد اجرای تصمیم خود بر میآید و چنانچه نمایندگان غائب تصور میکنند که پیشنهاد دولت برخلاف مصالح مملکت است چه باک از این دارند که در جلسه دیگر حاضر بشوند و بمجلس اخطار بکنند و ما بیائیم در اینجا تقاضای رأی اعتماد بکنیم و آنها رأی اعتماد ندهند در خاتمه بجناب آقای رئیس مجلس عرض میکنم که شما يك شخصی بودید که از اول خود را با آزادیخواهی بمردم معرفی کرده اید هیچوقت حاضر نشوید پرده پوشی کنید بفرمائید اسامی آن اشخاصی که امروز در مجلس حاضر نشده اند بلافاصله در روزنامه ها منتشر کنند .

